

کارکردهای زبان فارسی در دولتهای معاصر گورکانی

چکیده

گورکانیان، عثمانیها و شیانیان از دولتهای معاصر صفویه و همنژاد و همزبان بودند. بازه زمانی تقریبی این حکومتها از اوایل قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم هجری قمری است. قلمرو زبان فارسی در این عصر در محدوده مرزهای فرمانرواییهای مذکور، گسترده بود. زبانهای ترکی، هندی و عربی هم در قلمرو امپراتوریهای خود، زبان عمومی و همگانی بودند. با وجود این، زبان فارسی در دربارها کاربرد بیشتری داشت؛ زیرا علاوه بر اینکه یکی از زبانهای رسمی و دولتی ایشان بود، به عنوان "زبان اشرافی" و ادبی هم جایگاه ممتاز و ویژه داشت و این مهم، به خاطر رقابت پنهان پادشاهان این دوره در زمینه فرهنگی و ادبی بود. با توجه به جنگهای مرزی و مذهبی صفویه با عثمانی و شیانی، گورکانیان در این زمینه پیشی گرفتند و عمده فعالیتها ادبی دربارهای دیگر، ناشی از حس رقابتی بود که با یکدیگر و مخصوصاً با دربار گورکانیان هند داشتند. این نوشتار با اتکا به منابع تاریخی و ادبی با رویکردی تطبیقی-تحلیلی به بررسی نقش زبان و ادبیات فارسی و زبان ترکی در دربارهای معاصر صفویه میپردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که عامل اصلی تعادل قدرت فرهنگی دربارهای مذکور چیست؟ یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که زبان و شعر فارسی، مشخصه بارز و برجسته دربارهای این دوره و عامل اصلی تعادل قدرت فرهنگی پادشاهان عصر است. همچنین نشان داده شده است که سلاطین گورکانی هند در این زمینه نسبت به اقران خود برتری محسوسی داشتند؛ عوامل و زمینهای این برتری نیز مشخصاً بیان شده‌اند.

کلیدواژهها: صفویه، گورکانی، عثمانی، شیانی، زبان و شعر فارسی، زبان ترکی.

1- مقدمه

1.1- بیان مسأله

دولتهای گورکانی، صفوی، عثمانی و شیانی (ازبک) تقریباً از حکومتهای معاصر یکدیگرند. دوره تاریخی مورد بحث در پژوهش حاضر، به صورت قراردادی، از ابتدای قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم در نظر گرفته شده است. صفویه، کانون مواضع سیاسی امپراتوریهای همجوار است. از یک سو با عثمانیها و شیانیان همواره در جنگ بوده‌اند؛ این دولتها همپیمانان مذهبی علیه

صفویه بودند که عمدهٔ اختلافاتشان حفظ تمامیت ارضی و گسترش مرزهای امپراتوری بود و اختلافات مذهبی، بهانهٔ جنگهای متقابل به شمار میرفت. از سوی دیگر، رابطهٔ گورکانیان و صفویه بر صلح و دوستی بنا شده بود؛ این رابطهٔ دوستانه با حمایت شاه اسماعیل اول صفوی از ظهیرالدین بابر در جنگ با شیبانیان پایهریزی شد و در دوران پناهندگی همایون به دربار ایران و نقش شاه تهماسب در به قدرت رسیدن دوبارهٔ همایون در هند به اوج رسید. گورکانیان و شیبانیان همواره در جنگ بودند؛ زیرا هر دو، فرمانروایی بر ماوراءالنهر را حق موروثی خود می-پنداشتند اما بعد مسافت هند و عثمانی، مانع از چالشهای سیاسی و درگیریهای نظامی بین طرفین میشد.

زبان نژادی هر چهار دولت مذکور، ترکی است؛ با وجود این، کاربرد زبان فارسی در مکاتبات اداری و مناسبات درباری ایشان جایگاه برتری دارد. همچنین فارسی به عنوان یک زبان اشرافی و ادبی در دربارهای گورکانی، عثمانی و ازبک مورد توجه بوده و این امر موجب گرایش شاهان و رجال سیاسی عصر به سرودن شعر و تهیه دفتر و دیوان گردیده است.

1. 2- پیشینهٔ تحقیق

بیشتر مقالاتی که در این زمینه، تألیف شده است، غالباً به بررسیهای تاریخی اختصاص دارد. در بین پژوهشهای موجود، سه مقاله هستند که به بررسی زمینهای تاریخی-اجتماعی و فرهنگی-ادبی پرداخته اند. نخست، مقالهای است با عنوان "تاریخ سیاسی اجتماعی بایران هندوستان" که مؤلف ضمن بررسی سیر تحوّل تاریخی امپراتوری گورکانی از ظهیرالدین بابر (937-888 ق.) تا اورنگ زیب (1118 = 1027 ق.) اشاراتی گذرا هم به فعالیتهای فرهنگی-ادبی ایشان دارد.¹ نوری در مقاله "علاقهٔ بابر و همایون به فرهنگ ایرانی و پیامدهای آن" به بررسی زمینهای علاقه‌مندی ایشان به فرهنگ ایرانی و تأثیر این مسأله بر روابط آنها با ایرانیان می-پردازد.² مقالهٔ دیگر "سخنوران فارسیگوی از سرزمین هند در عهد مغولان گورکانی" است که در آن ضمن بررسی روابط تاریخی و فرهنگی-ادبی هند و ایران به علاقه‌مندیهای ادبی شش تن از خاندان سلطنتی گورکانی پرداخته شده و نمونه‌هایی از سرودهای فارسی آنان نیز آورده شده است.³

در مجموع میتوان تفاوت پژوهش حاضر با مقالات پیشین را در دو مورد جمع‌بندی کرد. نخست در زمینه تعیین محدودهٔ تحقیق است. مقالات فوق تنها به بررسی وضعیت حاکم بر دربار گورکانیان اختصاص دارند؛ اما در این پژوهش، علاوه بر اقدامات فرهنگی-ادبی دربار گورکانی، فعالیتهای مشابه دربارهای صفوی، عثمانی و ازبک نیز ذکر شده است. دوم، روش-شناسی تحقیق است. روش تحقیق مقالات مذکور مبتنی بر بررسی سیر تحولات تاریخی است

1. سید هدایت‌علی‌شاه رضوی، «تاریخ سیاسی اجتماعی بایران هندوستان»، سخن تاریخ، شماره 3، 1387، ص 89-75.

2. جمشید نوری، «علاقهٔ بابر و همایون به فرهنگ ایرانی و پیامدهای آن»، فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران: سال بیستم، دورهٔ جدید، شماره 7، پیاپی 87، پاییز 1389، ص 153-135.

3. 1- غلام محمد، «سخنوران فارسیگوی از سرزمین هند در عهد مغولان گورکانی (2)»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز 1380، ص 515-503.

که ضمن آن اشاراتی هم به شرایط فرهنگی و ادبی گورکانیان دارند؛ اما در این پژوهش، وضعیت فرهنگی-ادبی دربارهای معاصر صفویه به شیوه تطبیقی، بررسی و تحلیل شده است.

1. 3- پرسشهای تحقیق

1- 3- چرا هندوستان نسبت به سایر قلمروهای زبان فارسی در کانون توجه شاعران بوده است؟

1. 3- دلایل اهمیت زبان و شعر فارسی در دربارهای معاصر گورکانیان چیست؟

1. 4- روش تحقیق

شیوه تقسیمبندی تاریخ ادبیات بر اساس دوره‌بندیهای تاریخ سیاسی، طرفداران بیشتری در میان مورخان ادبی دارد؛ چرا که رابطه متقابلی با تغییر و تحولات ادبی داشته است. لازمه انجام چنین پژوهشهایی بررسی توأمان مؤلفه‌های فرامتنی و درونمتنی است. فرامتن عبارتست از «مجموعه سازهایی که بیرون از متن قرار دارند و با متن رابطه تناظری برقرار میکنند. این سازه‌ها ممکن است تاریخی (فرامتن تاریخی)، جغرافیایی (فرامتن جغرافیایی)، ایدئولوژیکی (فرامتن ایدئولوژیکی)، سیاسی (فرامتن سیاسی)، اقتصادی (فرامتن اقتصادی)، فرهنگی (فرامتن فرهنگی)، مربوط به وضعیت زبان (فرامتن زبانی) یا موارد دیگر باشد»¹. ما در این پژوهش، گفتارهای فرامتنی را به سه دسته: تاریخی- سیاسی، اجتماعی (مهاجرت) و زبانی تقسیم کرده و ذیل هر کدام از این گفتارها، تأثیر و تأثر عوامل فرامتنی و درونمتنی این دوره را بیان نموده‌ایم. محور بررسیها در پژوهش حاضر، قلمرو زبان و ادبیات فارسی و زبان ترکی در محدوده دربارهای گورکانی، صفوی، عثمانی و شییبانی است. بررسیهای مورد نظر به شیوه تطبیقی-تحلیلی انجام شده است.

2- بحث

2. 1- فرامتن تاریخی- سیاسی

با روی کار آمدن دولت صفویه، ایران دارای استقلال سیاسی و مذهبی شد؛ چرا که بنیاد شکلگیری حکومت صفویه بر پایه مذهب تشیع استوار بود. این حکومت، نزدیک به دو قرن و نیم ادامه یافت. با اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، صفویه در صدد پاکسازی قلمرو خویش از عناصر ضد شیعی برآمدند. عثمانیان نیز از یک سو با تسلط بر تمام سرزمینهای عربی، خود را خلیفه مسلمین میپنداشتند². و از سوی دیگر در اندیشه گسترش قلمرو امپراتوری خود و جهانی کردن دین اسلام، صفویه را سد راه آرمانهای خود میدیدند؛ بنابراین به مخالفت با حکومت شیعی صفویه برخاستند و علاوه بر جنگهای خارجی با ایشان به آزار و اذیت و کشتار شیعیان در قلمرو خود پرداختند. این تقابلهای سیاسی و مذهبی موجب مهاجرتهای بسیاری از قلمرو دو طرف شد. مهاجرت افراد و بعضاً اقوام از یک سرزمین به سرزمین دیگر، هجرت زبانها و انواع ادبی را به همراه داشت. بخشی از کارکرد زبانهای فارسی، عربی و ترکی در این دوره و پیوند آنها با یکدیگر نیز از همین مهاجرتها نشأت میگرفت.

¹ . سید مهدی زرقانی، (1391)، *چشمانداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم*، چاپ اول، تحریر دوم، تهران: ثالث، ص 453.

² . ج. م. عبدالجلیل، (1363)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیر کبیر، 249.

اختلافات مرزی و مذهبی، هسته روابط سیاسی ایران و ماوراءالنهر را تشکیل میداد. در سرتاسر دوره صفویه، خراسان، کانون درگیریهای نظامی بین دو طرف بود و همواره بین این دولتها دست به دست میگشت. این کشمکشها که از عهد شاه اسماعیل و محمدخان شیبانی آغاز شده بود، در زمان شاه تهماسب و عبدالله خان ازبک همچنان ادامه یافت و در دوران شاه عباس و عبدالؤمن ازبک در فاصله سالهای 1003-993 ق. به اوج رسید¹. اختلاف مذهبی صفویه با ازبکها نیز که بیشتر با تحریک سلاطین عثمانی صورت میگرفت، عامل دیگر تنش میان این دولتها بود که به آزار و اذیت، شکنجه و کشتار متقابل سنیان و شیعیان منتهی میشد.

گورکانیان هند نیز از دولتهای معاصر صفویه، عثمانی و شیبانی بودند. با وجود آزادیهای دینی و مذهبی که در هندوستان وجود داشت، نه تنها گورکانیان اختلافات مذهبی با صفویه نداشتند بلکه با پناهنده شدن همایون، پادشاه گورکانی هند، به دربار صفویه و کمک شاه تهماسب به وی در فتح قندهار، فصل جدیدی از روابط دوستانه بین ایران و هند برقرار شد². دولت گورکانی به خاطر فاصلهای که به واسطه ایران از امپراتوری عثمانی داشتند، با ایشان دچار اختلافات سیاسی و درگیری به خاطر قلمرو جغرافیایی نشدند و با اینکه اهل سنت بودند اما علیه تشیع با عثمانیان پیمان نبستند.

مغناطیس دوقطبی سیاست و ادبیات، همواره مکمل هم بودهاند؛ نهاد سیاست شاعران و نویسندگان را از نظر مالی حمایت میکند و به آنها جایگاه و اعتبار میبخشد. نهاد ادبی هم از یک سو به اعمال پادشاه مشروعیت اخلاقی میدهد و کارهای وی را موجه مینماید و از سوی دیگر موجب شهرت پادشاه در روزگار خود و ماندگاری نامش در طول تاریخ میشود. علاقه پادشاهان به ادبیات و مخصوصاً شعر و شاعری بر کسی پوشیده نیست و دربارها همواره محل عرضه مدایح درباری بوده و اغلب پادشاهان، ملکاالشعرایی برای خود داشتند. در دوره مورد بررسی، شعر از حصار محدود دربار و مداحان درباری خارج و در میان عامه مردم، فراگیر شد؛ به گونه ای که هر کسی از قصاب و قهوهچی تا وزیر و پادشاه به گفتن شعر رویآوردند. پادشاهان و رجال سیاسی گورکانی هند در دربار و خانهای بزرگان، جلسات مشاعره و نقد شعر برگزار میکردند و بعضاً خود، میداندار این مجالس بودند. این شیفتگی به شعر به حدی بود که برخی از آنها به فراهم آوردن دیوان سرودهای خود اقدام کردند.

یکی از مسائلی که در بررسی شعر این دوره قابل تأمل میباشد، وجود طیف گستردهای از همین سرایندهگان است که در هیچ دورههای از تاریخ ادبیات فارسی، ترکی و عربی مسبوق به سابقه نبوده است. این جریان در میان سلاطین و امرای هند، ایران، ماوراءالنهر و عثمانی، مشترک است و شالوده آن در دربار گورکانیان پایهریزی شده است. برخی از محققان دلایلی برای این اقبال شاهان و بزرگان این دوره به سرایندهگری ذکر کردهاند که از این قرار است:

1- آنها «نمیخواستند از آن جنبه کمالی مقبول عامه محروم باشند و یا به بیماری متهم گردند»³.

¹ . هامر پورگشتال، (1367)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزازکی علیآبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد دوم، بی جا: انتشارات زرین، ص 824 .

² . ذبیح الله صفا، (1362)، *تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری*، جلد پنجم، بخش یکم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ص 14-13.

³ . همان، ص 443.

2- نمایش فضل و دانش و توان ادبی خود در سرودن شعر⁴.

3- علاقه خاصی که سلاطین و بزرگان غیر ایرانی به زبان و ادبیات فارسی داشتند².

علاوه بر موارد فوق، عوامل دیگری هم زمینساز این جریان بوده‌اند. قریحه ادبی شخصی سلاطین و بزرگان دولتی هم آنها را به سوی سرایندگی سوق میداد؛ بنابراین هر کسی می-کوشید تا در این زمینه از همپایگان معاصر خود پیشی گیرد. به نظر میرسد این مسأله باعث ایجاد نوعی رقابت هنری میان صاحبان قدرت وقت گشته بود. به همین خاطر است که با وجود جنگها، چالشهای سیاسی و کشمکشهای مذهبیای که در این دوره وجود داشت، پادشاهانی چون شاه اسماعیل صفوی و جانشینانش، سلطان سلیم (با تخلص سلیمی)، سلطان سلیمان عثمانی (با تخلص محیی) و سلطان مراد سوم (با تخلص مرادی)، ظهیرالدین بابر، محمدخان شیبانی و اعقاب ایشان هم به شاعری روی آورده‌اند. شاهان، شاهزادگان و رجال سیاسی بسیاری در این عصر به فارسی، ترکی یا عربی، شعر گفته‌اند که اسامی تعدادی از برجسته-ترین آنها در جدول زیر آمده است:

نام شاعر	دوره حکومت/ سال فوت	عنوان سیاسی	دولت مربوطه	زبان شعر
بایزید دوم [پسر سلطان محمد فاتح]	ح. 886-918 ق.	پادشاه	عثمانی	فارسی
محمود پاشا	نامعلوم	صدراعظم	عثمانی	ترکی و فارسی
سلطان سلیم	ح. 918-926 ق.	پادشاه	عثمانی	ترکی، عربی و فارسی
سلطان سلیمان	ح. 926-974 ق.	پادشاه	عثمانی	[دیوان] ترکی و فارسی
بایزید [پسر سلطان سلیمان]	نامعلوم	شاهزاده	عثمانی	فارسی
سلطان مراد سوم	ح. 982-1003 ق.	پادشاه	عثمانی	ترکی، فارسی و عربی
سلطان احمد بن محمد بن مراد	ف. 1026 ق.	پادشاه	عثمانی	ترکی
سلطان عبدالحمیدخان اول	ح. 1203- ق. 1187	پادشاه	عثمانی	عربی
سلطان محمودخان	ف. 914 ق.	پادشاه	ازبک	فارسی
محمدخان شیبانی	ح. 940-946 ق.	پادشاه	ازبک	ترکی و فارسی
عبیداللهخان	ح. 940-946 ق.	پادشاه	ازبک	ترکی و فارسی
عبدالعزیز بهادرخان	ح. 947-957 ق.	پادشاه	ازبک	فارسی
عبداللطیفخان	ق. 947-959	نامعلوم	ازبک	فارسی
سلطان ابوسعیدخان	ح. 975-980 ق.	پادشاه	ازبک	فارسی
جوآنمردعلیخان	ح. 980-986 ق.	پادشاه	ازبک	فارسی
رستمخان بن جانیبگ	ق. 968-991	نامعلوم	ازبک	فارسی

⁴ . شادی آیدین، (1385)، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)، تهران: امیر کبیر، ص 10.

² . . صادق رضازاده شفق، (1369)، تاریخ ادبیات ایران، بی جا: انتشارات آهنگ، ص 342، 344.

طهیرالدین بابر	ح. 937-932 ق.	پادشاه	گورکانی	ترکی و فارسی
نصیرالدین همایون	ح. 963-937 ق.	پادشاه	گورکانی	فارسی و ترکی
میرزا کامران [پسر طهیرالدین]	نامعلوم	شاهزاده	گورکانی	[دیوان غزلیات] فارسی
میرزا عسکری [پسر طهیرالدین]	نامعلوم	شاهزاده	گورکانی	فارسی
میرزا هندال [پسر طهیرالدین]	نامعلوم	شاهزاده	گورکانی	فارسی
جلالالدین اکبر	ح. 1014-963 ق.	پادشاه	گورکانی	فارسی
نورالدین جهانگیر	ح. 1037- ق. 1014	پادشاه	گورکانی	فارسی
شهاب الدین محمد شاه- جهان	ح. 1068- ق. 1037	پادشاه	گورکانی	فارسی
داراشکوه [پسر شاهجهان]	ف. 1069 ق.	شاهزاده	گورکانی	فارسی
زیبالتسا [دختر اورنگزیب]	نامعلوم	شاهزاده	گورکانی	فارسی
علیقلیخان	نامعلوم	رجال دربار	گورکانی	فارسی
محمدسعیدخان	نامعلوم	رجال دربار	گورکانی	فارسی
بیرمخان	ف. 968 ق.	رجال دربار	گورکانی	ترکی و فارسی
میرزا غازیبگ ترخان	ف. 1021 ق.	رجال دربار	گورکانی	نامعلوم
میرزا جعفر آصفخان قزوینی	ف. 1021 ق.	رجال دربار	گورکانی	نامعلوم
قلیچخان اندجانی	ف. 1023 ق.	رجال دربار	گورکانی	فارسی
میرزا عزیز کوکه	ف. 1033 ق.	رجال دربار	گورکانی	نامعلوم
عبدالرحیمخان [پسر بیرم- خان]	ف. 1036 ق.	رجال دربار	گورکانی	فارسی، ترکی و هندی
ظفرخان احسن	ف. 1073 ق.	رجال دربار	گورکانی	نامعلوم
میرزا جانبیگ	ف. 1008 ق.	امیر محلی سند	[خاندان] ارغونیان	فارسی
شاه اسماعیل اول	ح. 930-907 ق.	پادشاه	صفوی	فارسی و [دیوان] ترکی
القاص میرزا [پسر شاه اسماعیل]	نامعلوم	شاهزاده	صفوی	نامعلوم
سام میرزا [پسر شاه اسماعیل]	ف. 984 ق.	شاهزاده	صفوی	نامعلوم
بهرام میرزا [پسر شاه اسماعیل]	ف. 956/955 ق.	شاهزاده	صفوی	نامعلوم
ابراهیم میرزا [پسر بهرام میرزا]	ف. 984 ق.	والی خراسان	صفوی	فارسی
شاه تهماسب [پسر شاه اسماعیل]	ح. 984-930 ق.	پادشاه	صفوی	نامعلوم
شاه اسماعیل دوم [پسر شاه تهماسب]	ح. 985-984 ق.	پادشاه	صفوی	فارسی
محمد میرزا [پسر شاه تھماسب]	ح. 996-985 ق.	پادشاه	صفوی	فارسی
شاه عباس اول [پسر محمد]	ح. 1038-996	پادشاه	صفوی	نامعلوم

میرزا]	ق.	پادشاه	صفوی	فارسی
شاه عباس دوم (شاه صفی)	ف. 1076 ق.			
میرزا امانالله امانی	ف. بعد 1016 ق.	امیر قزلباش	صفوی	ترکی و فارسی

2. 2- فرامتن اجتماعی (مهاجرت)

مهاجرت، پدیده جدیدی در جریانهای تاریخی ایران نیست اما در این دوره به علت اینکه انگیزه ادبی، پشتوانه حجم بسیاری از مهاجرتهاست و نیز بر بعضی از جریانهای ادبی اثرگذار بوده است، به بررسی آن خواهیم پرداخت. مهاجرتها عموماً به دو نوع داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند که ما در این نوشتار به بررسی نوع دوم میپردازیم. پیشینه مهاجرت از ایران به هند به دوره غزنوی باز میگردد؛ یعنی زمانی که تعدادی از شاعران و نویسندگان به همراه سلطان محمود به این سرزمین عزیمت کردند و در آنجا ماندگار شدند. این جریان تا پایان دوره حکومت غزنویان همچنان ادامه داشت. مهاجرت به آسیای صغیر، همزمان با دولت سلجوقیان روم (470-700 ق.) آغاز شد و با حمله مغول شدت گرفت. مسأله مهاجرت در هر عصری همواره انگیزههایی داشته یا برخاسته از عواملی بوده است. جنگهای خارجی و اختلافات مذهبی از عوامل اصلی مهاجرت و تصدی مناصب حکومتی، جستجوی دربارهای حامی ادب، و کسب علم و ملاقات با دانشمندان، از انگیزه‌های کوچ مهاجرین در این دوره است.

2. 2. 1- علل مهاجرت

جنگهای خارجی و اختلافات مذهبی، عوامل اصلی مهاجرت به قلمرو صفویه و عثمانی در دوره مورد بررسی ما میباشند. اساس حکومت صفویه بر بنیاد مذهب تشیع شکل گرفته بود و فرمانروایان آن در طول دوران حکومت خود، ثبات و گسترش این مذهب را ضامن بقای سلطنت خود میدانستند. آنها در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ حتی از خشونت، طرد، تبعید، تحقیر و قتل عام اهل تسنن¹.

در سوی دیگر، دو رکن اساسی امپراتوری عثمانی، نیروی دینی و قدرت نظامی بود. فتوحات گسترده عثمانیان با انگیزه جهاد دینی و اشاعه اسلام، که نمود واقعی آن را مذهب اهل سنت میدانستند، صورت میگرفت. اهداف دولت عثمانی در مرزهای شرقی با اقتدار صفویان، متوقف شده بود زیرا نه میتوانستند قلمرو امپراتوری خود را گسترش دهند و نه به آرمان جهانیسازی اسلام، دست یابند. دولت صفویه نیز در مرزهای شمال شرقی با ازبکها، که همپیمانان سلاطین عثمانی بودند، همین وضعیت را داشت. منازعات نظامی و کشمکشهای مذهبی این دولتها و دو قطبی شدن جهان اسلام به جایی رسید که حتی متوجه ادیبان و دانشمندان هم شد. از جمله این افراد میتوان به فریدالدین احمد، بنائی (ف. 917 ق.)، هلالی (ف. 935 ق.) و غزالی مشهدی (ف. 980 ق.) اشاره کرد². بعضی در این کشتارهای متقابل

¹ . نک. عباس پورایران، (1385)، روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان، مشهد: دستور، ص 31.

² . برای اطلاع از سرگذشت آنها، نک. ادوارد براون، (1924)، تاریخ ادبیات ایران: از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ترجمه رشید یاسمی، بی جا: کتابفروشی ابن سینا، ص 91، 66.

به قتل رسیدند و برخی نیز به سبب رفتارهای خشونت‌آمیز نظامیان و حفظ جان خود، ناگزیر به سرزمینهای دیگر پناه بردند.

ایران، محل امن شیعیانی بود که از قهر سلاطین عثمانی و ازبک میگریختند و آسیای صغیر، ماوراءالنهر و هندوستان پناهگاهی برای مهاجرین اهل سنت بود. این مهاجرتها گاهی فرصتهای مناسبی برای شاعران و نویسندگان فراهم میکرد تا در محیطی نسبتاً آرام به تولید و آفرینش آثار ادبی خود بپردازند و در حرفه خود پیشرفت کنند. به عنوان مثال غزالی مشهدی در روزگار جلالالدین اکبر، ملک الشعرا دربار گورکانی هند شد.¹

2. 2. 2- انگیزه‌های مهاجرت

مهاجرتهایی که در این دوره اتفاق افتاده، همیشه جنبه جبری نداشته‌اند بلکه ناشی از انگیزه‌هایی بوده که منافعی را برای کوچندگان به همراه داشته‌است. کم توجهی فرمانروایان صفوی نسبت به مدایح درباری و اهتمام آنها به ادبیات مذهبی در راستای تبلیغ و ترویج تشیع، بسیاری از شاعران و نویسندگان را بر آن داشت تا در جستجوی دربارهای حامی ادب، راهی سرزمین‌های دیگر شوند. زبان فارسی در قلمرو عثمانی رواج داشت و از اهمیت ویژه‌ای هم برخوردار بود. سلاطین عثمانی هم، به خاطر علاقه بسیار به ادبیات فارسی، شاعران و نویسندگان ایرانی را گرامی میداشتند. این وضعیت باعث شد که شاعرانی مثل اسیری و قاسمی گنابادی (ف. 982 ق.)، که هر دو از معاصران شاه تهماسب صفوی بودند، به دربار عثمانی روی بیاورند. کوچ شاعران، طبیعتاً هجرت انواع ادبی را نیز به همراه داشت؛ قاسمی، منظومهای به بحر متقارب درباره جنگها و پیروزیهای سلطان محمود خان، والی دیاربکر، سرود که حماسهای تاریخی است و اسیری «منظومهای به طرز شاهنامه‌در حدود دوازده هزار بیت در تاریخ زندگانی حضرت با کفار گفته و نام آن را صفات النبی [= غزوانه اسیری] نهاده است»².

جنگهای خارجی، سیاست مذهبی سختگیرانه و کم توجهی پادشاهان صفویه از یک سو و سرزمین امن و دربار ادب‌پرور سلاطین هندی از سوی دیگر، بیشتر شاعران و نویسندگان ایرانی را بر آن داشت تا با انگیزه اکرام و انعام و شهرت، به هندوستان مهاجرت کنند. بلندآوازی پادشاهان گورکانی هند در حمایت از شاعران بر کسی پوشیده نیست؛ چنانکه غالب مورخان ادبی نیز به آن اذعان کرده‌اند. بابافغانی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، صائب تبریزی و کلیم کاشانی از مشهورترین این دسته از مهاجرین بودند.

درست است که نخستین پادشاهان صفوی، بنا به عللی که پیش از این بیان کردیم، آنچنان که باید و شاید، حامی و مشوق شعرا و نویسندگان نبودند، اما این پرسش هم به ذهن میرسد که دربار سلاطین عثمانی و ازبک نیز، با وجود ادب‌پروری، محل مناسبی برای مهاجرت بوده است اما چرا با وجود این، مهاجرین از ایران بیشتر به هندوستان تمایل داشتند تا به قلمرو عثمانی و ماوراءالنهر؟ پاسخ به این سؤال را در چند محور میتوان مطرح کرد:

¹ . ذبیح الله صفا، (1364)، تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، جلد پنجم، بخش دوم، تهران: فردوس، ص 703.

² . عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی، ص 54-53.

- ا- در این دوره، کاشان حلقه ارتباط تجاری و بازرگانی ایران و هندوستان بوده است و بیشتر شاعرانی که عزم سفر هند داشتند با کاروانهایی که به این شهر میآمدند، در سفر به هند همراه میشدند.
- ب- با وجود اینکه بابریان از اعقاب تیمور و اهل سنت بودند، سختگیرها و تعصبی که نسبت به شیعیان توسط عثمانیان و ازبکها اعمال میشد، در هندوستان وجود نداشت.
- ج- جنگهایی که صفویه در مرزهای غرب و شمال غربی با عثمانیها و در شمال شرقی با ازبکان داشتند، در مرزهای هندوستان وجود نداشت؛ بنابراین ادبای ایرانی که قصد مهاجرت داشتند، با احساس امنیت بیشتری به هندوستان میرفتند.
- د- پیشینه طولانی زبان و ادب فارسی در هند که به دوره غزنویان باز میگشت.
- ه- علاقه و توجه بسیار سلاطین گورکانی هند به ادبیات فارسی در مقایسه با پادشاهان هم-عصر.

2. 3- فرامتن زبانی

2. 3. 1- زبان ترکی

ترکی، زبان نژادی سلسلههای گورکانی، صفویه، عثمانی و شیبانی بود. با درباریان به ترکی سخن میگفتند و در جلسات رسمی و دولتی از آن استفاده میکردند. اغلب کارگزارانشان را از افراد همزبان خود انتخاب میکردند و با آنها به ترکی مکاتبه مینمودند. سلاطین و بزرگان دولت عثمانی در گفتوگوها و بخشی از امور دیوانی خود از این زبان استفاده میکردند؛ بنابراین ترکی به عنوان یکی از زبانهای رسمی در دربار ایشان به کار میرفت.¹

صفویه و شیبانیان نیز خاندانهای ترک بودند و ترکی، زبان اصلی آنها بود و با توجه به اینکه غالب نیروهای نظامی، رجال سیاسی و حاکمان بخشهای مختلف قلمرو آنها را ترکزبانها تشکیل میدادند، ترکی به عنوان زبان اداری در بسیاری از مکاتبات و احکام رسمی آنها به کار میرفت.² آنها از این زبان برای مقاصد ادبی هم استفاده میکردند؛ چنانکه اغلب پادشاهان اهل ذوق به این زبان، شعر سرودهاند و بعضاً مانند شاه اسماعیل صفوی دیوان شعر به ترکی داشتند. پادشاهان و رجال سیاسیای هم بودهاند که به هر دو زبان ترکی و فارسی یا ترکی و عربی، دیوان شعر داشتهاند. بابر، همایون، بیرمخان، عبدالرحیمخان، از شاعرانی هستند که به فارسی و ترکی شعر سرودهاند. سلطان مراد سوم عثمانی نیز به هر سه زبان ترکی، فارسی و عربی، شعر گفته است.

پادشاهان عثمانی علاوه بر ترکی با زبانهای فارسی و عربی نیز آشنا بودند. و این زبانهای سهگانه مورد توجه و استقبال آنها بود؛ به همین منظور آموزشگاههایی را ایجاد کرده بودند تا افرادی که برای خدمات سلطنتی، کارهای دیوانی یا امور مربوط به کشورداری، آموزش می-دیدند، زبانهای ترکی، عربی و فارسی را نیز بیاموزند.³

¹ عمر موسی باشا، (1999)، *تاریخ الأدب العربی: العصر العثماني*، دمشق: دار الفکر، ص 241.

² ولادیمیر فنودروویچ مینورسکی، (1378)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک*، ترجمه مسعود رجینیا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ص 239.

³ نک. برنارد لوئیس، (1962/ 1365)، *استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی*، ترجمه ماه ملک بهار، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی، ص 112. همچنین نک. وین ووسینیچ، (1965/ 1346)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران، ص 43.

2. 3. 2- زبان فارسی

روابط میان زبان و ادبیات فارسی و ترکی در قرون اولیه هجری و با گسترش دین اسلام در ماوراءالنهر آغاز شد و سپس در دوره غزنویان و سلجوقیان گسترش یافت. منشأ عثمانیها از قبیله‌های در آسیای میانه بود که در دوره سلجوقیان روم به آسیای صغیر مهاجرت کردند و تحت حمایت همین سلسله بود که تبدیل به یک قدرت محلی در این ناحیه شدند. بنابراین پایه‌های تشکیلات اداری و درباری آنها بر بنیاد نظام دولت سلجوقی بنا شد که برگرفته از اصول کشورداری ایرانی بود. در سال 463 ق. با پیروزی سلجوقیان بر امپراتوری روم، فصل جدیدی از حضور زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی در آسیای صغیر شروع شد. سلاجقه در دستگاه حکومت خود، وزرا و مشاورین ایرانی داشتند که هر کدام به نوبه خود در نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی نقشی بهسزا ایفا کردند. به عنوان مثال، یکی از وزرای سلجوقیان روم به نام صاحب فریدالدین علی، زبان نوشتاری مکاتبات را از عربی به فارسی تغییر داد¹. این جریان در دوران حکومت مغول نیز همچنان ادامه یافت و با مهاجرت عده بسیاری از دانشمندان و شاعران به آسیای صغیر شدت گرفت. از رهگذر همین نفوذ و تأثیر، زبان فارسی در این سرزمین رواج پیدا کرد و به نظام اداری دولت عثمانی هم راه یافت.

روابط سیاسی دولت‌ها و مکاتبات میان آنها و علاقه سلاطین کشورهای همسایه به زبان و ادبیات فارسی، به خاطر توجه دربارهای همعصر برای کسب شهرت و افتخار از رهگذر آثار شعرا و نویسندگان بزرگ، از علل توجه، نفوذ و رواج زبان فارسی در قلمرو عثمانی، ماوراءالنهر و هندوستان گردید. بر همین اساس، یکی از کارکردهای زبان فارسی در دربار عثمانی استفاده از آن به عنوان زبان رسمی در مکاتبات اداری بود. گواه این مدعا، نامه‌هایی است که بین سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی و ازبک رد و بدل شده است. قبل از جنگ چالدران، سلطان سلیم عثمانی، سه نامه برای شاه اسماعیل صفوی فرستاده که نامه نخست مشخص نیست به چه زبانی بوده‌است اما نامه دوم به فارسی و سومی را به ترکی نوشته‌بود. همچنین نامه‌های به زبان فارسی برای عیبداللهخان ازبک فرستاد و او را به خاطر اینکه معتقد به مذهب اهل سنت بود، به جنگ علیه شاه اسماعیل دعوت کرد. همینطور نامه سلطان سلیمان به شاه تهماسب صفوی در خصوص باز پس فرستادن شاهزاده بایزید، به زبان فارسی است². جایگاه و ارزش زبان و ادبیات فارسی در نزد ازبکها و عثمانیان به حدی بود که وقتی فرستادگان عبداللهخان ازبک به مناسبت عروسی دختر سلطان مراد سوم به دربار عثمانی آمدند، در بین هدایای آنها یک جلد *خمسه نظامی* و یک جلد *شاهنامه* فردوسی هم وجود داشت³.

زبان فارسی در دربار عثمانی، علاوه بر اینکه زبان مکاتبات اداری بوده، به عنوان زبان ادبی و علمی هم در قلمرو ایشان کاربرد داشته‌است. یکی از عوامل گرایش به این کارکردهای زبان فارسی، مهاجرت عده‌های از ادیبان و دانشمندان فارس‌زبان، مثل خاندان مولوی، نجمالدین رازی، اوحدالدین کرمانی، ابن بیبی، فخرالدین عراقی، سعید فرغانی و سیف فرغانی به خاطر ترس از حمله مغول به آسیای صغیر بود. عامل دیگر که از تبعات همین جریان به شمار می‌رود، تأسیس خانقاهها و مدارس مولانا جلالالدین است. علاوه بر این، جریان جدیدی از مهاجرت‌های

¹ . شادی آیدین، (1388)، *گلگشت در شعر عثمانی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، مقدمه، ص 12.

² . نک. *تاریخ امپراتوری عثمانی*، جلد دوم، ص 839، 837-836، 834-835.

³ . همان، ص 1596-1595.

اقوام و افراد بین قلمرو صفویه و عثمانی صورت گرفت که در رواج زبان فارسی و کارکرد ادبی آن سهم بهسزایی داشت. علاقه سلاطین عثمانی به زبان و ادبیات فارسی هم یکی دیگر از علل این رونق است؛ به گونه‌ای که برخی از این فرمانروایان به فارسی شعر گفته‌اند و بعضی هم دیوان شعر فارسی دارند.

در ایران دوره صفویه با وجود اینکه زبانهای ترکی و عربی برای مقاصد خاصی به کار می‌رفتند اما فارسی، زبان غالب بود؛ زیرا پیشینه تاریخی‌اش از آن پشتیبانی میکرد. به جز قومیت‌هایی که در گوشه و کنار ایران در حد اقلیتهای زبانی بودند، عموم مردم به فارسی سخن می‌گفتند. بیشتر آثار ادبی و تاریخی و بخشی از تألیفات علمی تا این دوره به زبان فارسی نوشته شده‌بودند. در دستگاههای حکومتی پیشین هم، غالب نوشتارهای رسمی و مکاتبات اداری به زبان فارسی بوده‌است. بنابراین کاربرد فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی در عصر صفویه، ادامه طبیعی کارکرد آن در ادوار گذشته میباشد.

در محدوده آسیای صغیر از امپراتوری عثمانی، زبان فارسی گاهی به عنوان زبان رسمی به کار میرفته اما همواره به عنوان زبان ادبی مورد توجه شعرا و نویسندگان بود و در خاندانهای درباری و رجال بزرگ تعلیم داده میشد زیرا تکلم به زبان فارسی و تسلط بر آن، حتی در برخی کشورهای تابع عثمانی، نشانه فضیلت سخندان به شمار میرفت؛ به همین دلیل میتوان آن را "زبان اشرافی" هم نامید. درویش، سودی، نرگس، دده، صبحی، درشدی، فورنی و... از جمله شعرا و نویسندگان قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری در حوزه بالکان هستند که به زبان فارسی آثاری از خود به جای گذاشته‌اند.¹

کاربرد ادبی زبان فارسی در ماوراءالنهر نیز نسبت به کاربرد رسمی آن چشمگیرتر بوده است، زیرا ادبیات فارسی در این ناحیه، که جزء قلمرو ازبکها به شمار میرفت، ادامه سنت ادیبای بود که از زمان رودکی وجود داشته‌است و سلاطین تیموری هم، پیش از این دوره، آن را گسترش داده‌بودند. با وجود اینکه میان دولت صفویه با عثمانیان و ازبکها اختلافات مرزی و چالشهای مذهبی همواره وجود داشت ولی زبان و ادبیات فارسی، آرام و به دور از این دغدغه‌ها راه نفوذ و تأثیر خود را در ممالک همسایه، همچنان ادامه میداد.

مهاجرت ایرانیان به هند و علاقه‌مندی سلاطین گورکانی به زبان و ادبیات فارسی، مهمترین عوامل رواج زبان فارسی در این سرزمین بوده‌است. دستور به ترجمه کتابهای *مهابرات* و *تهرون* بید از زبان سنسکریت به فارسی در دوره جلالالدین اکبر از نشانه‌های این علاقه‌مندی است. پادشاهان گورکانی هند نیز همچون غزنویان و غوریان از فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی دربار استفاده می کردند.² علاقه خاص ایشان به ادبیات فارسی، حمایت و تشویق شاعران و نویسندگان، دور بودن از تنشهای ناشی از جنگهای مرزی و مذهبی صفویه با عثمانیان و ازبکها، هندوستان را به یک آرمانشهر برای شاعران ایرانی تبدیل کرده بود که در تمام طول این دوره، همواره پذیرای خیل عظیمی از مهاجران فارس‌زبان بود.

¹ . تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش یکم، ص 508، 46. تاریخ الأدب العربی: العصر العثماني، ص 46-45.

² . عبدالحسین زرینکوب، (1383)، از گذشته ادبی ایران: مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر، تهران: سخن، ص 405.

زبان فارسی در این دوره علاوه بر ایران در هندوستان، ماوراءالنهر و آسیای صغیر نیز جایگاه ویژه‌ای در میان شاهان و رجال سیاسی اهل ادب داشت. ظهیرالدین بابر (ف. 937 ق.)، بنیازگذار سلسله گورکانیان هند، شاه اسماعیل صفوی (ف. 930 ق.)، مؤسس سلسله صفویه و شیبیک خان ازبک (ف. 915 ق.)، مؤسس سلسله شیپانی ازبکان ماوراءالنهر، هر سه به فارسی و ترکی شعر سروده‌اند.

3- نتیجه

بنا بر آنچه گفته‌شد، با وجود اینکه پادشاهان گورکانی، صفوی، عثمانی و شیپانی، نژاد و زبان ترکی داشتند اما زبان فارسی در مکاتبات و امور سیاسی آنها کاربرد بیشتری نسبت به ترکی داشت. همچنین فارسی به عنوان زبان ادبی و اشرافی در دربارهای این عصر رایج بود. تفوق زبان فارسی در دربارهای مذکور و خاندانهای بزرگ فقط نسبت به زبان ترکی نبود بلکه بر زبان عربی هم پیشی گرفته بود و این مهم، میراث حکومت غزنویان دوره دوم در هند، تیموریان در ماوراءالنهر و سلجوقیان روم و پیشینه حضور زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر بود.

آنچه در بحث رقابتهای ادبی دربارهای معاصر گورکانیان مسلّم به نظر میرسد، این است که آوازه ادب دوستی و ادیب‌پروری از منشور دربار گورکانیان به دربارهای معاصر ایشان منتشر شده‌است؛ در واقع، رقابت ادبی این دربارها نوعی مبارزه و جنگ سرد در جبهه فرهنگی بوده‌است تا از رهگذر آن، تفوق خود را بر دیگری نشان دهند. شواهد تاریخی گویای این مطلباند که با وجود فراهم‌آوردن دفتر و دیوان توسط شاهان و شاهزادگان صفوی، عثمانی و ازبک (شیپانی)، گورکانیان در این زمینه مؤفقت‌ر بوده‌اند؛ علل این برتری را میتوان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

- پیشینه زبان فارسی در هند از دوره غزنویان.
- مهاجرت ایرانیان به هند در نتیجه سختگیریها و تعصبات مذهبی و جنگهای صفویه و عثمانی.
- وجود فضای باز سیاسی و ایدئولوژیکی در هند.

- علاقه‌مندی سلاطین گورکانی به زبان و ادبیات فارسی و حمایت ایشان از شعر فارسی و شاعران فارسی‌گوی.
- تشکیل جلسات مشاعره و نقد شعر در دربار گورکانیان.
- وجود حلقهٔ بازرگانی و ادبی کاشان و مسافرت ایرانیان به هند از طریق کاروان‌هایی که به این شهر می‌آمدند.
- آرزوی دستیابی شاعران به ثروت و شهرت و امنیت در هندوستان.

فهرست منابع و مآخذ

- آیدین، شادی، **عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)**، تهران: امیر کبیر، 1385.
- _____، **گلگشت در شعر عثمانی**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1388.
- احمد، اسماعیل، **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، ترجمه رسول جعفریان، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.
- اسکندری، الشیخ احمد و عنانی، الشیخ مصطفی، **الوسیط فی الأدب العربی و تاریخه**، الطبعة السادسة عشرة، مصر: دار المعارف، 1916.
- بارتون، اودری، "کشمکش‌های سیاسی صفویان و ازبکان (دوره شاه عباس و عبدالموئمن)"، ترجمه رسول عربخانی، **نامه تاریخپژوهان**: سال دوم، شماره پنجم، ص 3-35، بهار 1385 / 1995.
- براون، ادوارد، **تاریخ ادبیات ایران: از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر**، ترجمه رشید یاسمی، بی جا: کتابفروشی ابن سینا، 1924.
- پورایران، عباس. (1385). **روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان**، مشهد: دستور.
- پورگشتال، هامر، **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه میرزازکی علیآبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد اول و دوم، بی جا: انتشارات زرین، 1367.
- رضازاده شفق، صادق، **تاریخ ادبیات ایران**، بی جا: انتشارات آهنگ، 1369.
- رضوی، سید هدایتعلیشاه، "تاریخ سیاسی اجتماعی بابریان هندوستان"، **سخن تاریخ**: شماره سوم، ص 74-93، تابستان 1387.
- ریاحی، محمدامین، **نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی**، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، 1350.
- ربیکا، یان و دیگران، **تاریخ ادبیات ایران: از دوران باستان تا قاجاریه**، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1354 / 1959.
- زرقانی، سید مهدی، **چشمانداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم**، چاپ اول، تحریر دوم، تهران: ثالث، 1391.

- زرینکوب، عبدالحسین، **از گذشته ادبی ایران: مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر**، تهران: سخن، 1383.
- زیدان، جرجی، **تاریخ آداب اللغة العربیة، الجزء الثالث**، بیروت: دار مکتبه الحیاه، 1967.
- شبلی نعمانی، **شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**، جلد سوم، چاپ دوم، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، 1363.
- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری**، جلد پنجم، بخش یکم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1362.
- _____، **تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری**، جلد پنجم، بخش دوم، تهران: فردوس، 1364.
- عبدالجلیل، ج. م.، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیر کبیر، 1363.
- لوئیس، برنارد، **استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی**، ترجمه ماه ملک بهار، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365 / 1962.
- محمد، غلام، "سخنوران فارسیگوی از سرزمین هند در عهد مغولان گورکانی (2)"، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**: ص 501-516، تابستان و پاییز 1380.
- موسی باشا، عمر، **تاریخ الأدب العربی: العصر العثماني**، دمشق: دار الفکر، 1999.
- مهرین (شوشتری)، عباس، **تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران**، بی جا: مانی، 1352.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ، **سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک**، ترجمه مسعود رجینیا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، 1378.
- نوروزی، جمشید، "علاقه بابر و همایون به فرهنگ ایرانی و پیامدهای آن"، **فصلنامه تاریخ اسلام و ایران**: سال بیستم، دوره جدید، شماره هفتم، پیاپی 87، ص 135-153، پاییز 1389.
- ووسینیچ، وین، **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران، 1346 / 1965.